

آسمان جان

چهاره معنوی عمر از نظر مولوی

نصرت پور جمالی



فرهنگ معاصر
تهران ۱۳۹۳

فهرست نویسی پیش از انتشار

- سرشناسه: پورجوادی، نصرالله، ۱۳۲۲.
عنوان و نام پدیدآور: آسمان جان: چهره معنوی عمر از نظر مولانا جلال الدین محمد بن محمد پورجوادی.
مشخصات نشر: تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۲۲۲ ص: ۱۴ × ۲۱/۵ س. م.
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: عمر بن خطاب، ۴۰ قبل از هجرت-۲۳ ق. - نقد و تفسیر
موضوع: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی - در تفسیر
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ۹۴۵ پ / BP۳۰
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۴۶۴
شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۰۰۰۹۷

تاریخ اندیشه ۲

زیر نظر: دکتر نصرالله پورجوادی

عرفان و ادبیات عرفانی ۲

فرهنگ معاصر
شماره ۱۳۱۴۷۶۶۶۸ انشگاه، تهران، کدپستی
۶۶۴۱۷۰۱۸: فکس
E-mail: info@farhangmoaser.com
Website: www.farhangmoaser.com



آسمان جان

دکتر نصرالله پورجوادی

حروفنگاری، صفحه‌آرایی و چاپ

واحد کامپیوتر و چاپ فرهنگ معاصر

چاپ اول: ۱۳۹۳

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

کلیه حقوق این اثر متعلق به «مؤسسه فرهنگ معاصر» است
و هر نوع استفاده بازرگانی از این اثر اعم از زیراکس،
بازنویسی، ضبط کامپیوتری و یا تکثیر به هر صورت دیگر،
کلاً و جزئاً، ممنوع و قابل تعقیب قانونی است.

یادداشت ناشر

تاریخ اندیشه در فرهنگ معاصر

تاریخ معاصر از لحاظ حوادث و رویدادهایی است که زمان وقوع آنها در گذشته دور و نزدیک بوده است، حوادثی که در زندگی کنونی ما و همچنین در زندگی آیندگان ما تأثیر می‌گذارد، یا حتی می‌توان گفت زندگی ما را شکل می‌دهد. اهمیت تاریخ این است که آنچه هم‌اکنون در حال وقوع است خود نتیجه حوادث پیوسته کوچک و بزرگی است که همه در گذشته رخ داده است. بنابراین، برای شناخت اوضاع کنونی خود و سایر مردمی که در دهکده جهانی به سر می‌برند به تاریخ معاصر می‌آوریم و سعی می‌کنیم تا حوادث گذشته را، حوادثی که به یکدیگر مرتبط و متشکّلند و از برآیند آنها زندگی کنونی ما در این جهان شکل گرفته است، به صورت علمی بشناسیم یا آنچه را که قبلاً به اجمال می‌شناختیم به تفصیل بشناسیم.

تا چندی پیش حوادثی که تاریخ‌نویسان در جهان خود درج و ثبت می‌کردند حوادث ملموس و مشهود و اغلب سیاسی در سطح ملی و جسمانی بود، ولی از حدود دو قرن پیش این فکر ابتدا در میان متفکران غربی رواج پیدا شد که نه فقط حوادث سیاسی و اجتماعی و به طور کلی رویدادهای اجتماعی مادی است که تاریخ را می‌سازد، بلکه روح و جان آدمی و آنچه به روان انسان و فرهنگ جوامع بشری مربوط می‌شود نیز در زندگی ما نقش داشته است، و لذا پدیده‌های ذهنی و روحی و به طور کلی آنچه مصالح بنای فکری اعتقادی و فرهنگی ما را تشکیل می‌دهد می‌تواند در حوزه بررسیهای تاریخی قرار گیرد. دیری نیابید که این فکر از اروپا و غرب به سایر نقاط جهان و به فرهنگ و تفکر ما نیز وارد شد و به همین دلیل محققان معاصر ما با دیدی تاریخی و انتقادی به سراغ اعتقادات و به طور کلی آراء و اندیشه‌های گذشته

خود رفتند. ولی باید اذعان کرد که ما هنوز نتوانسته‌ایم در زمینه تاریخ اندیشه خود آثار چشمگیری منتشر کنیم. همان‌طور که در حوزه تاریخ اجتماعی و سیاسی و حوادثی که در دوسه هزار سال گذشته خود نیز نتوانسته‌ایم آثار قابل ملاحظه‌ای تألیف و منتشر کنیم. ما هنوز تاریخ اندیشه فلسفی و کلامی و عرفانی و هنری خود را با روش‌های علمی به دقت بررسی نکرده‌ایم. ثبت اندیشه‌های ما در حوزه‌های مختلف دینی، از قبیل تفسیر و حدیث و فلسفه و کلام و عرفان و ادبیات عرفانی و حقوق و فقه، هنوز مانند گذشته صورت نگرفته و بررسی‌های ما کاملاً جنبه تاریخی به خود نگرفته است. ما هنوز در سه تصور روشنی نداشته‌ایم از این که هریک از معانی و مفاهیم فرهنگی دینی و فلسفی ما در طول تاریخ چگونه دستخوش تحولات معنایی قرار گرفته‌اند. این به درستی تصور آن را نداشته‌ایم تصدیق هم در عمل نکرده‌ایم. فرهنگ معاصر ناشی است که در طول سه دهه از فعالیت انتشاراتی خود، بیشتر، اگر نگوئیم منحصرأ، به چاپ و انتشار فرهنگهای لغت صرفاً و صرفاً نموده است. این مؤسسه انتشاراتی صرفاً به صورت واسطه‌ای میان مؤلف و چاپخانه عمل نکرده است. فرهنگ معاصر در حوزه‌هایی که تاکنون فعال بوده سه کار کرده است برنامه‌های انتشاراتی خود را بر اساس نیازهایی که محققان و مؤلفان تشخیص می‌داده‌اند به اجرا درآورد. فکر انتشار سلسله‌ای از کتابهایی که به تاریخ اندیشه دینی مربوط می‌شود به صورت پیشنهاد توسط محققانی که با این مؤسسه همکاری می‌کرده‌اند مطرح شد و فرهنگ معاصر نیز با حسن استقبال از این پیشنهاد علمی و فرهنگی در صدد برآمد تا در کنار فعالیتهای انتشاراتی خود در زمینه لغات عمومی و ادبی و اصطلاحات علمی، به معانی آنها و سیر تحولات معنایی آنها نیز توجه کند و به همکاری مؤلفان و مترجمان و محققان کشور سلسله کتابهایی را که به تحقیق ارزشمندی و نظریات علمی و دینی و فلسفی می‌پردازند منتشر کند. «تاریخ اندیشه» که عنوان کلی این سلسله انتشارات خواهد بود خود به شاخه‌های دیگر منشعب خواهد گردید. شاخه‌هایی که تاکنون در نظر گرفته شده است درباره عرفان و ادبیات عرفانی، فلسفه و کلام، و مبانی فکری یا فلسفی هنرهاست.

فهرست

۱	پیشگفتار
۹	مقدمه
۱۷	باب اول: چهره مقدس رسول
۱۹	۱. نقش داستانهای تاریخی
۲۵	۲. شخصیت زاهدانه و عرفانی عمر
۳۲	۳. محدث بودن عمر
۳۷	۴. کرامات عمر
۴۳	۵. چراغ اهل بهشت
۴۸	۶. ترک ادب و مغلوبی
۵۳	۷. چهره عمر در فیه مافیه
۶۱	۸. چهره عمر در داستانهای دیگر مثنوی
۶	باب دوم: مرشد کامل (داستان ملاقات رسول قیصر با عمر)
۶۹	۱. جهاد اکبر: مقدمه داستان عمر
۷۶	۲. قصر جان
۸۴	۳. چهره ترسناک عمر
۹۰	۴. علم تصوف از زبان عمر
۹۴	۵. منازل آسمانی
۱۰۱	۶. افسون خواندن در گوش جان
۱۰۸	۷. عشق و روح

۱۱۲	۸. عشق و جبر
۱۱۵	۹. اختیار آدمی
۱۱۸	۱۰. خلق خیر و شر
۱۲۳	۱۱. نگاه داشتن ادب
۱۲۷	۱۲. مثال ارتعاش
۱۳۰	۱۳. بحث عقل و بحث جان
۱۳۳	۱۴. تکرار مطلب
۱۳۸	۱۵. پاسخ ندادن به سؤال
۱۴۷	۱۶. سوره سنونده ندای حق
۱۴۹	۱۷. سوره ان پیر چنگی
۱۵۲	۱۸. سوره امان
۱۵۵	۱۹. اتصال عالم
۱۵۹	۲۰. ارتباط جان و بدن
۱۶۴	۲۱. باران آسمان جان
۱۷۵	۲۲. خوابیدن پیر و پادشاه عمر
۱۸۲	۲۳. مسئله سخن گفتن جمادات
۱۸۶	۲۴. خواب دیدن عمر
۱۹۰	۲۵. اتصال پیر چنگی با جهان جان
۱۹۳	۲۶. افاضات عقل کلّ
۱۹۷	نمایه
۲۰۸	فهرست آیات و احادیث و اخبار
۲۱۰	کتابنامه

پیشگفتار

امروزه کسانی که از دیدن ایدئولوژی زده رسمی به صوفیگری پناه می‌برند شاید تعجب کنند از اینکه بهشتی در تصوف هم به هر حال خالی از ایدئولوژی نیست. نویسندگان صوفی در قرن چهارم و پنجم در بخشی از کتابهایی که درباره «علم تصوف» می‌نوشته‌اند به طرح مباحثی می‌پرداختند که بر سر آنها نزاعهای کلامی و فرقه‌ای و گاه سیاسی در گرفت، مباحثی که می‌توان مواضع ایدئولوژیک تلقی کرد. طرح مباحث کلامی در «صوفی‌نامه»‌ها یا کتابهای جامع صوفیان، مانند کتاب اللع فی التّوَفِّ و نصیر سراج طوسی و التعرف لمذهب اهل التّصوّف ابوبکر گیل‌آبادی (در سری الکلیلابادی) و تهذیب الاسرار ابوسعید عبدالملک خرگوشی، تا حدودی مستثنا از حادثه جان‌گدازی است که در اوائل قرن چهارم، در سال ۳۰۹ هجری در بغداد رخ داد و آن به دار آویختن حسین بن منصور حلاج و سپس قتل و سقط کردن بدن او بود. از نیمه دوم قرن سوم به بعد برخی از صوفیان مورد حمله کسانی واقع شدند که وابسته به مذهب اهل حدیث و سنت بودند، مذهبی که در مبارزه خود با عقل‌گرایان، به خصوص معتزلیان، پیروز شده و جریان مخنه را به نفع خود تمام کرده بود. قتل وحشیانه حلاج در واقع نقطه اوج خصومت مخالفان تصوف با صوفیان بود و نقطه عطفی گردید در تاریخ اجتماعی صوفیان. حلاج را محاکمه کردند و اتهاماتی که به وی زدند بیشتر جنبه

کلامی داشت و به همین جهت صوفیان از قرن چهارم به بعد سعی کردند با نوشتن اعتقادنامه هائی از خود دفاع کنند. برخی از این اعتقادنامه‌ها خود آثاری بود مستقل و برخی دیگر ابوابی بود که بخشی از کتابهای جامع تصوّف، یا صوفی‌نامه‌ها، را تشکیل می‌داد.

ابوابی که نویسندگان «صوفی‌نامه‌ها» در دفاع از عقاید خود نوشتند در نگاه اول ناظر به مسائل کلامی بود، ولی از آنجا که در جامعه قرون وسطائی کلام و سیاست دست در دست هم دارند، مسائل مورد نزاع مشکل نمی‌توانست در صحنه سیاست و قدرت بدون بازتاب باشد. در این صفات خدا، رؤیت خداوند در آخرت، جبر و اختیار، غیر حادث و ثابت قرآن، وعده و وعید، به بهشت رفتن اطفال مؤمنان که بسته گریخته کتابهای صوفیان، به خصوص در کتاب التّعرف، آمده است مسائلی بود که متکلمان اهل حدیث درباره آنها نزاع داشتند و صوفیان می‌خواستند خود را به مذهب رسمی که مذهب اهل حدیث و سنت بود نشان دهند. تصوّف به عنوان در داخل جامعه‌ای سنی شکل گرفت و نویسندگان صوفی‌نامه‌ها نمی‌خواستند از لحاظ کلامی در زمره اهل حدیث و سنت به شمار آیند. از لحاظ سیاسی و تاریخ سیاسی نیزخواستند پای‌بندی خود را به همان عقاید راسی اهل سنت نشان دهند. صوفیان برای مصون ماندن از گزند علمای ظالمی مخالفان خود ناگزیر بودند یا وطن مألوف خود را ترک گویند یا خود را به عقاید مورد قبول حاکمان زمان و خلیفه وقت نشان دهند و رفتار و کردار کسانی را در میان خود الگو و سرمشق قرار دهند که حاکمان سنی پذیرفته بودند.

مذهب اهل تصوّف مانند هر مذهب دیگری برای خود تاریخی خلق کرده است که به صورت بخشی از هویت تاریخی و اجتماعی تصوّف در آمده است. البته، از آنجا که تصوّف مذهب و آیین واحدی نیست، تاریخ ساختگی صوفیان هم به صورتی واحد نیست. ولی به‌طور کلی تصوّف

ستی از همان تاریخی استفاده کرده است که عموم اهل سنت تدوین کرده‌اند. این تاریخ، تاریخ به معنای علمی نیست بلکه چیزی است که می‌توان آن را تاریخ دینی یا ارشادی و به اصطلاح فرنگیها تاریخ مقدس یا تاریخ رستگاری نامید. بخشی از این تاریخ درباره پیامبران است و بخشی درباره صحابه و تابعین صحابه و تابعین تابعین و بخشی هم درباره کسانی است که به ایشان ابدال و اولیاء الله و در زبان پارسی در قله‌های نخستین «دوستان خدا» می‌گفته‌اند. مرتبط نمودن هر یک از فرقهای دینی به سلسله‌ای که در نهایت به پیغمبر (ص) منتهی می‌شود از بخشی از این تاریخ ساختگی و ارشادی است. اساساً مهمترین موضوع در تاریخ ارشادی صوفیان وجود داشته است بحث ولایت یا دوستی با خداست. در واقع تاریخ برای صوفیان تاریخ ولایت است، آفتابی که بر این جان انبیاء و پیروان راستین ایشان که مؤمنان صادق و دوستان خالصند تابانده است.

صوفیان تاریخ دوستان خدا را بعد از رسول اکرم (ص) با اصحاب خاص آن حضرت آغاز کردند و خلفاء راشدین، به ویژه علی بن ابی طالب (ع)، را پیشوای سلسله یا سلسله‌های دوستان خدا معرفی نمودند. خرقه و دستاری را که صوفیان در برابر خدا کردند یا به علی بن ابی طالب نسبت می‌دادند یا استثنائاً به ابوبکر در دوره عثمان عموماً کمتر سخن گفته می‌شود ولی عمر و مقام باطنی او تاریخی از صوفیان و ارباب سیر و سلوک ستایش می‌کردند و حتی عمر را یکی از اولیاء الله یا دوستان خدا معرفی می‌نمودند و پاره‌ای از اوصاف اولیاء الله را به او نسبت می‌دادند. او را صاحب کرامات می‌دانستند و می‌گفتند که به او الهام می‌شد و به اصطلاح محدث بود. این داوریها در حق عمر به خصوص در آثار حکیم محمد بن علی ترمذی که در قرن سوم می‌زیست دیده می‌شود. در آثار صوفیان بعدی نیز، مانند شرح تعرف اسماعیل مستملی بخاری و همچنین برخی از آثار شیخ اشراق شهاب‌الدین

سهروردی، این خصوصیات برای عمر ذکر شده است. اما مولانا جلال‌الدین رومی از این حدّ هم فراتر رفته و با استفاده از داستانهای شبه تاریخی و جعلی چهرهٔ پیر و مرشدی روشن ضمیر از عمر ساخته و او را واقف به اسرار عالم روح یا جان معرفی نموده و ادعا کرده است که عمر خود راههای باطنی را شناخته و توانسته بود دیگران را نیز در آنها هدایت کند.

در کتاب حاضر من سعی کرده‌ام که دو داستان نسبتاً بلند را که دربارهٔ نام معنوی عمر است تحلیل و منابع مولانا را در مورد آنها شناسایی کنم. برخی از این منابع را محققان دیگر قبلاً شناسایی کرده‌اند ولی سعی کردم در اینجا شناسایی کرده‌ام. یکی از مهمترین منابع مولانا، سید مرین منبع او، کتاب شرح ترمذی به قلم مستملی بخاری شاگرد ابوبکر بن آری باشد. عقاید کلامی مستملی مطابق عقاید اهل سنت و حدیث است. اکثر مسائل کلامی، مانند مسئلهٔ جبر و اختیار، مخالف عقل‌گرایان، به خصوص ابن‌سینا، است. و گاهی به ایشان ناسزا می‌گوید و لعنت می‌فرستد. ابن‌روحیه را در مولانا هم مشاهده می‌کنیم. او مانند مستملی از مخالفان خود به ناستزا می‌کند و در فیه مافیه عقل‌گرایان را «خر» و «سگ» می‌خواند. در مورد مسائل شبه تاریخی نیز، همان‌طور که خواهیم دید، مولانا تحت تأثیر مستملی بوده است. خود مستملی هم تحت تأثیر استادش ابوبکر گل‌بندی بوده و مستقیماً یا من غیر مستقیم تحت تأثیر حکیم ترمذی، که در واقع صوفی نبود، هر چند که نام او را ابو‌عبدالرحمان سلمی در طبقات الصوفیه ابن‌صوفیان آورده است. حکیم ترمذی متفکر و عارفی است سنی که میان شیعیان و سنی‌ها هم با شیعیان نداشته است ولی ریشهٔ بحثهای متفکران شیعی دربارهٔ ولایت به سخنانی می‌رسد که او در کتاب سیره الاولیاء بیان کرده است.

سعی من در اینجا این بوده که عقیده یا اندیشه‌ای را که در پس ذهن مولانا بوده و معمولاً کمتر به آن توجه می‌شود در معرض دید قرار دهم.

اگر چه من سخنان مولانا را در حق عمر گزاف و در خور انتقاد می‌دانم، ولی انتقاد من به خاطر دیدگاه مذهبی او نیست. بسیاری از صوفیان دیگر هم سنی بوده‌اند و بعضاً نسبت به عمر با تعصب سخن گفته‌اند، ولی مولانا کاری کرده است که دیگران نکرده‌اند. عمر یکی از مردان بزرگ صدر اسلام است و هیچ تردیدی در مورد علاقه او به رسول‌الله (ص) و متابعت او از شریعت آن حضرت نمی‌توان به دل راه داد و مولانا هم درست به دلیل همین علاقه و نسبتی که عمر با رسول‌الله داشت به وی ارباب احترام بوده است.

با همه این احوال، معرفی عمر به عنوان مرشدی کامل و پیری راه رفته و راه نرفته، توانیه نیست. حتی خود عمر هم چنین ادعائی نداشته است. در مورد قاتل کلاش هم مولانا با پیروی کامل از مواضع اهل حدیث مطالبی مطرح کرده است که حتی متفکری سنی مانند ابوحامد محمد غزالی نیز که خود مرید امام مولانا بوده با او موافق نبوده است. غزالی سخن گفتن جمادات را فقط در سنی می‌داند که معجزه باشد می‌پذیرد، ولی مولانا این حکم را تعمیم می‌دهد و از مخالفان خود به خاطر عقل‌گرایی ایشان خرده می‌گیرد.

مولانا بدون شک یکی از بزرگترین مشایخ سنی و شعرای گرانقدر زبان پارسی است که همواره برای ما ایرانیان عمر و مکتب او را با احترام و خوشبختانه در روزگار ما نشر اندیشه‌های او در جهان و بهر افتخار بیشتر ما مسلمانان ایرانی گردیده است. محبوبیت مولانا در میان خرده‌گیری از او و داوری بی‌طرفانه در حق آراء و سخنان او را باید به محققان ایرانی قدری دشوار می‌سازد. موضوعی هم که به خاطر آن مولانا در این کتاب در معرض داوری و انتقاد قرار گرفته است خود یکی از موضوعات فوق‌العاده حساس مذهبی است. عمر بن خطاب یکی از بزرگترین شخصیت‌های اسلامی اهل تسنن است و کوچکترین حرف جانبدارانه‌ای که از طرف یک محقق شیعی گفته شود ممکن است حمل

بر تعصب و پیش‌داوری گردد. این مسئله به حدّی حاد است که برخی از دوستانم که از محتوای کتاب حاضر باخبر شده بودند مرا از قدم گذاشتن در میدان نشر برحذر داشتند. چرا می‌خواهی دربارهٔ شخصیتی سخن گوئی که شیعه و سنی بر سر آن اختلاف دارند؟ یا چرا می‌خواهی به نقد شاعر و صوفی پیردازی که عده‌ای در گذشته، حتی دست به آزار او نمی‌زدند و هم‌اکنون نیز او را تکفیر می‌کنند؟ آیا انتقاد از کسی که امروزه خود توسط برخی از واعظان ظاهرین تکفیر می‌شود آب ریختن به آتش است؟ آیا انتقاد کردن از مولانا به زیان فرهنگ اسلامی ایراد نیست؟

سال پیش وقتی من دربارهٔ شمس تبریزی و رفتار او نسبت به زنان مقاله‌ای نوشتم و در آن سعی کردم نشان دهم که شمس، به خلاف نظر کسانی که شمس را دین افلاکی، خودش اهل شاهدبازی بوده است، برخی از دوستان مصداق در چاب و نشر آن مقاله ندیدند. ولی من آن مقاله را به هر حال چاپ کردم و همان نمی‌کنم با نشر آن شمس تبریزی طرفداران خود را از دست داده باشد. ما ضرر نمی‌کنیم از این که ببینیم برخی از شخصیت‌های بزرگ دین و مذهب ما رفتار صحیحی با زنان نداشته‌اند. من معتقدم که ما باید پیرامون همین خصلت را آنچنان که بودند بشناسیم یا بهتر بشناسیم و اگر رفتاری داشته‌اند که ما امروزه آن را نمی‌پسندیم بفهمیم که آنها چرا چنین رفتاری داشتند در مورد مولانا و عقاید او نیز همین حکم را صادق می‌دانم. ما ضرر نمی‌کنیم از این که مولانا را آن‌طور که بوده است بشناسیم. بدانیم که او چه گفته و نگفته اندیشیده است و چه عقیدهٔ کلامی و مذهبی داشته، و چرا؟

من به عنوان یک محقق سعی کرده‌ام بدون پیش‌داوری برخی از عقاید مولانا را آنچنان که بوده و در آثارش منعکس شده است بشناسم و آنها را در معرض قضاوت دیگران قرار دهم. نه برای این که مخالف مولانا بوده‌ام و یا مخالف شخصیتی که وی سعی کرده است بزرگتر از

آنچه او بوده است معرفی کند. من فقط خواسته‌ام حقیقت مسئله را روشن کنم. با وجود این که در طول این تحقیق نتوانسته‌ام از انتقاد از مولانا خودداری کنم، ولی اکنون که کار من به سرانجامی رسیده است احساس نمی‌کنم که ارادتم نسبت به مولانا کم شده باشد. عظمت کار مولانا و اهمیت سخنانی که وی در باب توحید و خداشناسی و عشق و ایمان و نیز درباره بزرگان دینی ما و در رأس ایشان حضرت خاتم الانبیاء (ص) گفته است آنقدر باشکوه و عمیق است که این نکاتی که من بر آنها انگشت می‌نهدم، به هیچ وجه به اندازه‌ای به آنها وارد نمی‌سازد و از محبت ما نسبت به مولانا می‌کاهد.

در حق عمر و احساس من همان است که قبلاً بوده است. مولانا عمر را به خاطر ملامت به خداوند متعال و به خاطر محبتی که به شخص پیغمبر می‌ورزید دوست می‌داشت و من این را کاملاً درک می‌کنم. و درک می‌کنم که مولانا به دلیل دوستی و علاقه‌اش نسبت به یکی از یاران باوفای مصطفی (ص) دانسته و ندانسته تشبیهایی به وی داده است که از نظر تاریخی شاید درست نباشد. ولی به هر حال آنچه مولانا گفته است از روی عشق و علاقه بوده است. درست مثل ماری که فکر کند بچه‌اش زیباترین و بهترین روی زمین است. ولی مستحق ملامت نیست. عرفای ما گفته‌اند که عشق موجب غیبت از خود می‌شود یعنی حالت پیدایی می‌آورد شبیه به سکر و این مانع می‌شود از این که عاشق به وقوف و درست ببیند، و هیچ‌کس هم نیست که عاشق را به خاطر آنچه می‌بیند ملامت کند. مولانا از نظر من عاشقی است در حال سکر که در تشخیص آنچه در چهره محبوب خود می‌دیده است گاهی قضاوت مستانه می‌کرده است. مولانا برای من عزیز بوده و همچنان عزیز مانده است. عمر برای من مورد احترام بوده و همچنان مورد احترام باقی مانده است. این کتاب جزو سلسله کتابهایی منتشر می‌شود که ناشر ارجمند،

فرهنگ معاصر، قصد دارد درباره تاریخ اندیشه منتشر کند. از این که مدیر این مرکز انتشاراتی معتبر، دوست و همکار گرامیم آقای داوود موسائی، کتاب مرا برای نشر در این سلسله پذیرفتند و از این که دوست و همکار قدیم آقای کیخسرو شاپوری نیز با این کار موافقت کردند از ایشان تشکر می کنم. همچنین از سرکار خانم آرزو یکتاسرور که کار حروفچینی و صفحه آرایی کتاب را با دقت انجام دادند تشکر می کنم. از دوست فاضل و ادیبم آقای دکتر مهدی نوریان نیز که تحریر اول کتاب را دقت خواندند و غلطهای چاپی و غیر چاپی را به من تذکر دادند و در خواستهای من موافقت کردند که من داوری خود را درباره معنی برخی از ابیات و اشعار هم تشکر می کنم، همچنین از دو دوست دیگرم دکتر محمد سوری و ... که برای بررسی فقیه که کتاب را ملاحظه کردند و نکته ها و غلطهایی را به من تذکر دادند. ناگفته نماند که بعد از این که این دوستان تصحیحاتی در این کتاب کردند من از مطالبی به آن اضافه کردم که ایشان ندیدند و لذا غلطهایی که در کتاب دیده می شود بعد از تصحیحات این دوستان بوده و مسئولیت آن همه به گردن این بنده است. من از یک چیز درباره خودم مطمئنم و آن این است که الحمدلله هیچ وقت کار بی عیب و نقص از من صادر نشده است. والسلام

نصرت الله پورجوادی

۱۳۹۳ هجری